

در ۴۴ سالگی جمهوری اسلامی

عباس عبدي

دیروز خبری خواندم که دقیقاً در ۴۴ سالگی تاسیس روزنامه جمهوری اسلامی، (تاسیس ۹ خرداد ۱۳۵۸) این روزنامه را از سهمیه آگهی‌های دولتی محروم کرده‌اند. علت؟ تذکرات هیات نظارت بر مطبوعات به این روزنامه بوده است. بر اساس ماده 21 آیین‌نامه آگهی‌های دولتی، هر رسانه و نشریه‌ای که از سوی هیات نظارت بر مطبوعات تذکر بگیرد، به مدت يك ماه آگهی‌های دولتی آن قطع می‌شود. یاد خاطره‌ای افتادم. دقیقاً ۲۶ سال پیش در پایان خرداد ماه و روز پایان چهل‌سالگی‌ام بود که از طرف مقامات قضایی و امنیتی به روزنامه سلام اعلام کردند که در صورت ادامه نوشتن بنده در روزنامه، سلام توقیف خواهد شد. اتفاقاً مجموعه یادداشت‌های من در روزنامه تحت عنوان «انسان بی‌پناه» که خاطرات زندان بود، روزانه در حال انتشار بود که در نیمه راه قطع شد. احتمالاً برای آن هم ماده و قانونی پیدا می‌شد. به‌طور معمول چهل‌سالگی پختگی هر انسانی است و هم‌زمان با آن با چنین وضعی مواجه می‌شود. چهل‌وچهار سالگی روزنامه جمهوری اسلامی و در همان زادروزش نیز دچار سرنوشت نه لزوماً یکسان، بلکه تا حدی شبیه هم می‌شود. روزنامه‌ای که به عنوان نمادی از حکومت بعد از انقلاب و مستقل از فضای کلی نشریات قبلی پا به عرصه رسانه گذاشت و صاحب امتیاز و اعضای اصلی آن از حزب جمهوری اسلامی بودند و اکنون برای طرح برخی نکات انتقادی با مجازات مالی مواجه می‌شود. حتماً می‌گویند آیین‌نامه است، ولی در اصل ماجرا تاثیری ندارد، زیرا دلایلی که برای چنین رفتاری ذکر کرده‌اند ناظر به موضوعات آزادی بیان است. مساله این است که استانداردهای موجود ایران در زمینه‌های تولید، خدمات، فرهنگ و سیاست و... در بیشتر موارد پایین‌تر از استاندارد این موارد در جوامع پیشرفته است. کافی است استاندارد ساختمان‌سازی و مسکن، خودروسازی، ارایه خدمات دولتی، شهرسازی و هر چیز دیگری را با استانداردهای موجود جهانی مقایسه کنیم تا این واقعیت روشن شود. برای مثال مصرف سوخت و انرژی در ایران به ازای هر واحد تولید ناخالص داخلی، چند برابر متوسط مصرف جهانی است. یعنی استانداردهای انرژی ما بسیار پایین است. ولی به گمان من استاندارد رسانه‌های رسمی ایران و به‌طور مشخص صداوسیما و

تا حدی مطبوعاتی که مجوز دارند در مقایسه با استانداردهای متعارف جهانی بسیار پایینتر است، یکی از نشانه‌های آن عدم تحمل نقد و انتقاد ولو تند مطبوعات است. شخصا آشنایی کافی با محتوای روزنامه جمهوری اسلامی ندارم، فقط گاهی مطالب نقل شده آن را می‌بینم که طبعاً انتقادی است و البته زبان صریحی هم دارد. ولی مساله این است که صاحبان قدرت باید به این پرسش پاسخ دهند که چرا کار به جایی رسیده که روزنامه جمهوری اسلامی نیز پس از ۴۴ سال با چنین وضعی مواجه شده است؟ آیا فقط باید وجود امثال کیهان را پسندید؟ این چه رفتاری است که مخالفان یا منتقدان را با انواع ابزار از جمله اقتصادی تبعیض‌آمیز تنبیه و مجازات کنید؟ البته همین وابستگی به آگهی‌های دولتی یا یارانه‌های کاغذ و امثال آن نشانه وضعیت علیل و درمانده رسانه‌های رسمی است که محصول سیاست رسانه‌ای کشور است. آن‌هم در جهانی که بازار رسانه هر روز بزرگتر و سودآورتر میشود، عده‌ای در ایران دنبال کوچکتر شدن این بازار و فریبه کردن رانتهی صداوسیما هستند تا بلکه جایگاه انحصاری رسانه‌ای گذشته خود را حفظ کنند. بنده منکر این نیستم که مطبوعات نیز اشکالات و ضعف‌های خود را دارند ولی یکی از مهم‌ترین علل این مشکلات و ضعف‌ها در ناتوانی اقتصادی آنها است که آن نیز معلول فقدان میدان وسیع برای ایفای نقش رسانه‌ای است. به همین علت هم مردم کم‌کم با آنها قهر کرده‌اند. شاید اگر بخواهید نیز نمی‌توانید سیاست رسانه‌ای خود را به یک باره تغییر دهید. ولی حداقل کاری که می‌توان کرد توقف این وضعیت و معکوس کردن روند محدودیت‌ها است. معتقدم که صداوسیما آبادان گرچه به صورت مستقیم و مباشر در فروریزی ساختمان عبدالباقی نقش نداشته است ولی از باب تسبیب نقش مهمی داشته چرا که وظیفه نظارت عمومی بر امور شهر خود را انجام نداده‌اند و اینجا اثر «سبب» بیشتر از «مباشر» است و باید به عنوان متهم معرفی شود. چون این نظارت وظیفه آن رسانه است.

حالا که در مرکز کشور با انتقادات ساده از سوی روزنامه‌ای که قرار بود معرف نظام جدید باشد، چنین برخوردی میشود معلوم است که نه صداوسیما آبادان و نه هیچ‌جای دیگر کشور نخواهند توانست گامی به پیش بردارند و برای پوشاندن ضعف خود دنبال بستن فضای مجازی هستند. مشکل فضای مجازی نیست، بلکه فقدان رسانه‌های واقعی رسمی مشکل اصلی است. همان‌گونه که منع نوشتن من در سال ۱۳۷۵ مشکلی را حل نکرد که بیشتر کرد، این رفتار با روزنامه جمهوری اسلامی نیز همین سرنوشت را خواهد داشت.

منبأ: □□□□□□ □□□□□□ 11 □□□□□□ 1401 □□□□□□